

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۷ دسمبر ۲۰۲۰

در ماوراء قفقاز چه می‌گذرد؟

(۲)

در ماوراء قفقاز در اثر دخالت بیگانگان و منافع طبقاتی حکام این منطقه تضادهای امپریالیستی و ارتجاع منطقه تشدید می‌شود و درگیری‌های نظامی به دنبال خود می‌آورد. امپریالیست‌ها و قدرت‌های منطقه با تکیه بر جراحات التیام‌نیافته قرون در این منطقه در پی کسب حداکثر نفوذ و تأمین منافع توسعه‌طلبانه خویش هستند. همه قدرت‌های امپریالیستی می‌کوشند با پنهان‌شدن در زیر پرچم ممانعت از بربریت و آدمکشی خودشان را به موقع به قفقاز جنوبی برسانند تا در این کمین‌گاه نیات شوم خود را برای جنگ و توسعه‌طلبی و غارت مردم این کشورها آماده گردانند.

برای فهمیدن دقیق اوضاع این منطقه باید توجه کرد که قدرت‌های زیر در این منطقه در حال رقابت و تباری با یک دیگر هستند. این ممالک در دو گروه جای می‌گیرند. یکی قدرت‌های منطقه نظیر ایران، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان و روسیه. و گروه دوم امپریالیست‌های امریکا، انگلستان، فرانسه، اتحادیه اروپا و ناتو است که با رژیم صهیونیستی اسرائیل همکاری می‌کنند. تلاش می‌کنیم تا آنجا که مقدور است، به نقش این نیروها و تضادهای آنها اشاره کنیم.

۱- جمهوری آذربایجان

بعد از اعلام استقلال جمهوری آذربایجان از طرف رهبران سابق «حزب کمونیست آذربایجان»، که یک شبه معجزه‌آسا از سوسیالیسم دست کشیدند و هوادار استقرار مناسبات سرمایه‌داری شدند، دولت این کشور، که گویا سال‌ها بی‌صبرانه در اشتیاق همکاری با امپریالیسم انتظار می‌کشید، به همکاری گسترده با امپریالیست‌ها پرداخت. نفت باکو را در اختیار شرکت‌های امریکائی و انگلیس قرار داد و تلاش کرد خود را از چنگ امپریالیسم روس برهاند. در آذربایجان یک الیگارشی فاسد و دزد به صورت ادامه تسلط خانوادگی «علی اوف» و کادرهای سابق حکومت «سوسیالیستی» آذربایجان اموال دولتی را میان خود تقسیم کردند و بندهای اسارت مردم آذربایجان را محکم نمودند.

با به قدرت رسیدن «جبهه خلق» به رهبری «ایلچی بیگ»، آذربایجان در یک هرج و مرج و آشفتگی سیاسی فرو رفت. «ابوالفضل ایلچی بیگ» یک پان‌ترکیست ضد کمونیست بود که خود را سرباز کوچک «آتاتورک» می‌نامید. وی در ۱۶ جون ۱۹۹۲، به مقام ریاست جمهوری رسید. هنر این رئیس جمهور تبلیغات تهوع‌آور پان‌ترکیستی و دامن‌زدن به دشمنی با ایران و ارمنه، نزدیکی با دولت ترکیه و زنده‌کردن سنت‌های مساواتیست‌های آذربایجان و همکاری با دولت

ترکیه بود. وقتی «جبهه خلق» اش سرنگون شد، وی به ترکیه نزد اربابش فرار کرد و در سال ۲۰۰۰ در انقره درگذشت.

جنگ قره باغ در چنین فضای پان‌ترکیستی روی داد و خاطره کشتار «شوشی» را در ارامنه و افکار عمومی جهان زنده کرد. دولت ارمنستان با وجود جمعیتی حدود یک سوم جمعیت جمهوری آذربایجان در جنگ با آذربایجان، از حمایت واحدهای نظامی ارتش روسیه، که در ارمنستان پایگاه نظامی داشتند، برخوردار بود و آنها توانستند با اطلاعات نظامی ارتش روس و هرج و مرج ناشی از روی کار آمدن «جبهه خلق» و تبلیغات پان‌ترکیستی به خاک آذربایجان تجاوز کنند و به بهانه حمایت از ارامنه قره‌باغ حدود ۲۰ درصد از خاک آذربایجان را تصاحب نمایند، مردم آذربایجان را از منطقه اشغالی بتاراندند و قره‌باغ کوهستانی را، که منطقه خودمختار ارامنه در داخل خاک آذربایجان به صورت یک «جزیره» بود، به خاک اصلی ارمنستان ضمیمه کنند. تضعیف دولت آذربایجان، به عنوان دولتی مبلغ پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسم در قفقاز، به نفع امپریالیسم روس بود. از آن تاریخ نزدیک به یک میلیون آذربایجانی، از خاک آذربایجان اشغال شده توسط ارمنستان بیرون رانده شدند و هنوز به صورت بی‌خانمان در جمهوری آذربایجان زندگی می‌کنند. این جنگ خانمانسوز ۳۰ هزار کشته به جای گذارد.

گروه مینسک (پایتخت کشور روسیه سفید - توفان)، گروهی که برای ایجاد آتش‌بس و برقراری صلح و حل بحران از طریق دیپلماتیک به وجود آمده بود، چون تحت تأثیر روسیه و لابی‌های بزرگ ارمنی در فرانسه و امریکا بود و هست، تا به امروز کاری از پیش نبرده و یا نخواستند است که ببرد تا وضعیت ارمنستان در داخل خاک آذربایجان تحکیم گردد. این وضعیت نه جنگ و نه صلح، آتش جنگ را دوباره با توجه به منافع گوناگون کشورهای منطقه و به ویژه اسرائیل و ترکیه برافروخت. گروه مینسک در طی ۳۰ سال گذشته عملاً هیچ گونه اقدامی برای حل قطعی این بحران نکرد. در طی این مدت، دولت ارمنستان وضعیت خود را تثبیت کرد و به مثابه یک نیروی اشغالگر مانند صهیونیست‌های اسرائیلی بلائی را، که آنها بر سر مردم فلسطین آورده بودند، بر سر مردم آذری آورد. آنها با آوردن مهاجران جدید و تعویض نام شهرها و روستاهای جمهوری آذربایجان، به سیاست اشغال خود ادامه دادند.

جمهوری آذربایجان چند سال بعد از استقلال و جدائی و رهائی خویش از زیر یوغ روسیه امپریالیستی، سعی کرد با فاصله گرفتن از مسکو، که امروز به زیانش تمام شده است، منافع خود را در رابطه با امریکا، ترکیه و اسرائیل و نهادها و ساختارهای غربی، همچون ناتو، تعریف کند. این حسابگری با توجه به نفوذ تاریخی مسکو در قفقاز، معلوم نیست درست از کار درآید.

آذربایجان به این نزدیکی برای تصاحب بی‌رقیب نفت بحیره خزر [کسپین] نیاز داشت و دارد. این تصمیم‌گیری دولت آذربایجان تبعات خویش را به دنبال داشت از جمله تلاش‌های امریکا برای استقرار سپر دفاع راکتی امریکا در خاک آذربایجان که قطعاً هم معطوف به ایران و هم به روسیه بود، و یا دامن‌زدن به مسایل قومی با همدستی دولت آذربایجان و ترکیه که طبیعتاً موجب تهدید تمامیت ارضی ایران می‌شد و می‌شود و به صورت سازمان‌یافته و دامنه‌دار از جانب دولت حاکم در آذربایجان به عنوان یکی از اهرم‌های مهم سیاست خارجی این کشور تاکنون به ضد ایران در هماهنگی با ترکیه اعمال می‌شود.

دولت آذربایجان برای این که بتواند در مذاکرات بهره‌برداری از بحیره خزر و تعیین وضعیت حقوقی این بحیره دست بالا را داشته باشد، به جای اتخاذ روش دوستی با ممالک پیرامون بحیره خزر، فوراً به امپریالیسم انگلستان، که از دوران حکومت مساواتیست‌ها در قفقاز جای پا باز کرده بودند، تکیه داد و دست پان‌اسلامیست‌ها و پان‌ترکیست‌های ترکیه را برای دخالت در امور آذربایجان باز گذارد. آنها در مقابل اعتراضات دولت ایران فوراً به نیروی نظامی

انگلستان متوسل شدند که کشتی‌های نظامی خویش را به بحیره خزر آورد، تا از منافع باکو دفاع کند. سیاست نظامی‌کردن بحیره خزر برای تأمین منافع آذربایجان با مخالفت شدید سایر ممالک پیرامونی بحیره خزر روبه رو شد و سرانجام در متن یک قرارداد چندجانبه کشورهای ساحلی این بحیره، آذربایجان تعهد کرد که بحیره خزر را غیرنظامی اعلام کند. آذربایجان چون به آبهای آزاد راهی ندارد و با ارمنستان نیز بر سر منطقه خودمختار قره‌باغ کوهستانی، که بخشی از آذربایجان است، اختلاف دارد، تلاش کرد از طریق گرجستان با دورزدن ایران و ارمنستان گاز و نفت خود را به ترکیه و از آنجا از طریق لوله نفت باکو- تفلیس - جیهان به اروپا برساند. منطقه طاووس منطقه‌ای ستراتیژیک برای آذربایجان است که دروازه این جمهوری به گرجستان و از آنجا به ترکیه محسوب می‌شود. خط لوله بسیار مهم گاز تاناپ، که در سال ۱۳۹۸ افتتاح شد و گاز طبیعی «میدان گازی شاه دنیز» در بحیره خزر را از طریق گرجستان به ترکیه و از آنجا به اروپا می‌رساند، از این منطقه حساس و ضربه‌پذیر رد می‌شود. این منطقه گلوگاه صدور نفت آذربایجان در امتداد مسیر مرز شرقی ارمنستان به سمت گرجستان است.

گرجستان، که فعلاً زیر نفوذ امریکاست و پایگاه پرش غرب در جنوب روسیه است، در پی منافع امپریالیست‌های غرب و ناتو به این برنامه پیوسته است. امریکا و ناتو از طریق گرجستان، راه تنفسی آذربایجان را، که می‌توانست از طریق ایران به ترکیه وصل شود - که راهی اقتصادی‌تر بود - در دست دارند و از نزدیکی آذری‌ها به روسیه ممانعت می‌کنند. غرب، آذربایجان را به ضد ایران تحریک می‌کند و هم اکنون صدها داعشی وحشی را با یاری ترکیه از ادلب سوریه به آذربایجان منتقل کرده است، تا در جنگ با ارمنه «کافر» شرکت فعال داشته باشند. دولت آذربایجان از همه این توحش‌ها با خبر است و به همدست اسرائیل و ترکیه در پشت تبلیغات ناسیونال شونیستی پان‌ترکیسم در منطقه بدل شده است. تا زمانی که دولت کنونی فاسد آذربایجان این سیاست دشمنانه را با همسایگان خویش در پیش گرفته و به پایگاهی برای نفوذ پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسم، صهیونیسم در منطقه قفقاز و آسیای میانه به ضد روسیه و ایران بدل می‌گردد، نمی‌تواند خود را دوست مردم ایران بداند و باید با احتیاط به این دولت برخورد کرد. راه حل بحران قره‌باغ تنها در خاتمه اشغال مناطق آذری توسط ارمنستان نیست، دولت آذربایجان باید از سیاست سرسپردگی غرب دست بردارد و سیاست بحران‌زدائی را در منطقه در پیش گرفته و به دوستی با همه همسایگان خود اقدام ورزد. یک دولت همدست صهیونیسم، پان‌ترکیسم قادر نیست صلح منطقه را به طور مداوم تضمین کند.